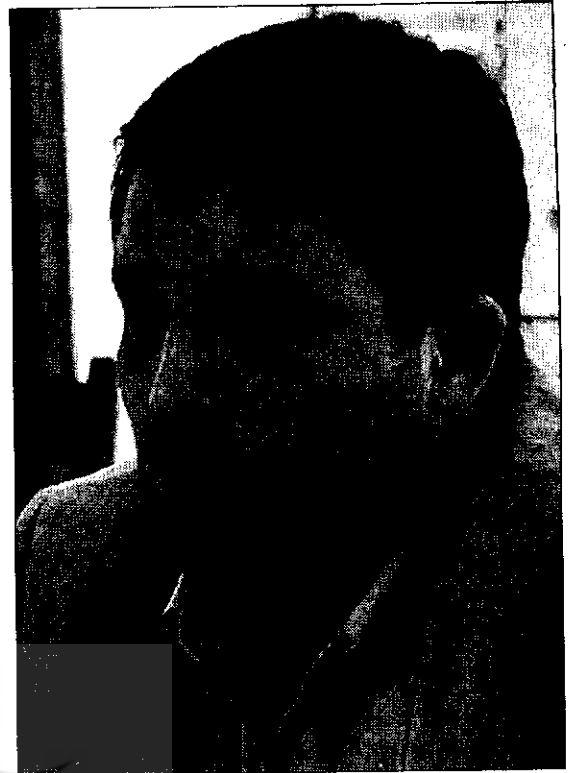


جریان دانشجویی چالش‌ها و راهکارها

گفت و گو با علی تاجرنیا



علی تاجرنیا

از میان جنبش‌های صنفی، جنبش دانشجویی - با توجه به ویژگی‌هایی که دارد - خیرسازترین جنبش صنفی به‌شمار می‌رود. این جنبش بیشتر در ارتباط با طبقه متوسط شهری ارزیابی شده و حلقه واسط روشنفکران و توده مردم به‌شمار می‌رود. شاید بتوان نقش این جنبش را توده‌ای کردن ایده‌های نقاد در هر شرایط دانست. در ایران پس از انقلاب - به‌خصوص پس از انقلاب فرهنگی - واژه جنبش را شاید نتوان به‌سادگی در مورد اصناف یا طبقات به‌کار برد، اما حتی اگر دانشجویان را نتوان مصداق یک جنبش دانست، دانشگاه به‌عنوان پرورشگاه مدیران و سازندگان آینده کشور همواره جای تحلیل و بررسی دارد.

در این راستا گفت‌وگویی را می‌خوانید که با علی تاجرنیا، از نمایندگان دوره ششم مجلس شورای اسلامی، عضو مرکزیت دفتر تحکیم وحدت و از فعالان جریان دانشجویی صورت گرفته است.

گفت‌وگویی حاضر توسط خانم ناهید خیرایی انجام و برای نشریه چشم‌انداز ایران ارسال شده است. بخشی از این گفت‌وگو، پیش از این در نشریه آیساتیس به چاپ رسیده است. این متن با تقریر و ویرایش جدید و حذف مباحثی از آن که از نظر زمانی، موضوعیت خود را از دست داده بود، از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

اختلاف‌نظری در دیدگاه‌های مختلف می‌گردید. بخشی از آن مسائل در حوزه اندیشه بود. اما یک بخش آن هم وارد درگیری‌های فیزیکی شد و دانشگاه که به‌عنوان محل علم و بحث و نقد و... بود، کم‌کم به محل درگیری تبدیل شد. من فکر می‌کنم در این خصوص تقصیر با گروه‌هایی است که بحث مبارزه مسلحانه را به‌نوعی در سطح جامعه مطرح کردند و بعضاً درگیری‌هایی را در داخل دانشگاه آغاز نمودند. این فضای که در داخل دانشگاه به‌وجود آمد، بسیاری از مسئولان وقت را به این باور رساند که ادامه بحث فعالیت دانشگاه با توجه به شرایط پیش آمده امکان‌پذیر نیست

بعد از پیروزی انقلاب همان جریان‌ها با همان گرایش‌های فکری در داخل دانشگاه حضور داشتند، اما با توجه به این که به هر حال رهبری نهضت مردمی ایران حضرت امام بود - که بخش عمده‌ای از مسائل از طریق ایشان پیگیری می‌شد - پس از تشکیل حکومت با نگاه جمهوری اسلامی، طبیعتاً بسیاری از مجموعه‌هایی که با اصل رفتن شاه و پایان حکومت شاهنشاهی اتفاق نظر داشتند، در شکل حکومت و شیوه ادامه آن نقطه‌نظرات متفاوتی داشتند. از این رو این مسئله در قالب گروه‌های مختلفی که در داخل دانشگاه بودند، عمدتاً به بحث و چالش کشیده می‌شد و موجب

■ چنانچه امکان دارد در ابتدا مروری فشرده بر جنبش دانشجویی بعد از انقلاب و انقلاب فرهنگی در دانشگاه داشته باشید.

□ همان‌طور که می‌دانید، جریان‌های دانشجویی پیش از انقلاب به‌عنوان یکی از فعال‌ترین جنبش‌های اجتماعی خاستگاه بسیاری از مسائلی بودند که در حوزه سیاسی و اجتماعی در کشور مطرح می‌شد. با توجه به این که انقلاب اسلامی نیز پیروزی‌اش را مرهون اتحاد و همدلی تمامی جریان‌های استبداد یا مخالفت با استبداد داخلی و استعمار خارجی را مدنظر داشتند، طبیعتاً همه آنها هم در پیروزی انقلاب موثر بوده و سهمی داشتند.

جریانات دانشجویی پیش از انقلاب به عنوان یکی از فعال ترین جنبش های اجتماعی خاستگاه بسیاری از مسائلی بودند که در حوزه سیاسی و اجتماعی در کشور مطرح می شد. با توجه به این که انقلاب اسلامی نیز پیروزی اش را مرهون اتحاد و همدلی تمامی جریاناتی است که بحث مخالفت با استبداد داخلی و استعمار خارجی را مدنظر داشتند، طبیعتاً همه آنها هم در پیروزی انقلاب موثر بوده و سهمی داشتند

حضرت امام همواره بر باز بودن فضای نقد و انتقاد تأکید می ورزیدند. ایشان به مجموعه های دانشگاهی امید زیادی داشتند، اما حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - که از نزدیکان امام نیز بودند - پایگاهی در داخل دانشگاه نداشتند، از این رو اقدام به تعطیل کردن دانشگاه نمودند تا به این وسیله گروه های مخالف خود را حذف نمایند

و راه چاره را در تعطیلی دانشگاه دیدند و دانشگاه به مدت یک سال و نیم تعطیل شد. در این فاصله بحث انقلاب فرهنگی مطرح شد - که عمدتاً با رویکردهای تغییر نگرش در نگاه به وظایف و رسالت های دانشگاه - چه در بعد آموزشی و چه در بعد مسائل فرهنگی، سیاسی - همراه بود. اما من فکر می کنم این امر نهایتاً به بسته شدن فضای دانشگاه جهت فعالیت های سیاسی، غیر از گروه های خط امامی، انجامید. بنابراین از آن دوره به بعد ما نوعی تک صدایی در داخل دانشگاه داشتیم.

اما به نظر رئیس وقت دانشگاه تهران، فعالان عمده و اصلی انقلاب در داخل دانشگاه همین گروه ها بودند، حتی خود حضرت امام هم راضی به بستن دانشگاه نبودند و این موضوع را در روزنامه ها و اسناد موجود آن دوران گواهی می دهند حتی ایشان به دانشجویان مسلمان خط امامی تذکر می دادند با دیگر دانشجویان انقلابی رفتار خوشونت آمیزی نداشته باشند، اما سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی که هر دو هم تازه تأسیس بودند، بر بستن دانشگاه و حذف رقبا اصرار ورزیدند. و این اولین گام در راستای تک صدایی بود. حضرت امام همواره بر باز بودن فضای نقد و انتقاد تأکید می ورزیدند. ایشان به مجموعه های دانشگاهی امید زیادی داشتند، اما حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - که از نزدیکان امام نیز بودند - پایگاهی در داخل دانشگاه نداشتند، از این رو اقدام به تعطیل کردن دانشگاه نمودند تا به این وسیله گروه های مخالف خود را حذف نمایند. البته وارد فاز مسلحانه شدن برخی از این گروه ها زمینه ای را ایجاد کرد تا به این بهانه فضای دانشگاه بسته شود و بحث انقلاب فرهنگی شکل بگیرد.

فعالین انقلاب فرهنگی به نقد خود بپردازند؟ آیا به واقع اسلحه ای در دانشگاه پیدا شد یا این موضوع صرفاً یک اتهام بود؟

□ در دانشگاه رفتارها و درگیری های مسلحانه یا نبوده و یا اگر موردی هم بوده است اگر اندیسمان شده اما به هرحال فضای گفت و گو جای خود را به برهم زدن تجمعات و درگیری های فیزیکی داد. من خودم این فضا را در دانشگاه تبریز دیده ام، اما این به تنهایی برای بستن دانشگاه کافی نبود. به هرحال باید فضای دانشگاه را به فضای نقد و گفت و گو می کشاندند، زیرا انقلاب محصول تفاهم همه گروه ها بود. شکل گیری ترورها و درگیری های سال های ۶۱ و ۶۰ عمدتاً ناشی از حذف این گروه ها بود که زمانی به صورت آزاد در اجتماع و دانشگاه فعالیت می کردند، اما فضا بسته شد و این گروه ها هم که نمی توانستند بروند و داخل خانه هایشان ساکت بنشینند، شکل حرکت خود را عوض کردند. اگر ما بپذیریم هر کس حرفی خارج از چارچوب و دایره نظام زده باید با او برخورد کرد، آن گاه باید به رژیم شاه هم حق بدهیم که با کسانی که چه در قالب وعظ یا منبر یا کرسی دانشگاه حرف براندازی رژیم را به صراحت می زدند برخورد می کرد. دوم این که اگر ما جمهوریت و دموکراسی را پذیرفته باشیم، باید قائل به گستره عمومی آن نیز باشیم، نه این که آن را برای عده ای خاص بخواهیم حرکتی که در سال ۱۳۷۶ شکل گرفت، طرح مسائلی بود که آن زمان رادیکال و تندروانه تلقی می شدند. امروزه با کسانی که بحث عبور از خاتمی را مطرح می کنند به عنوان فردی صاحب نظر می توان آنها را نقد کرد اما اگر با آنها برخورد حذفی را پیش بگیریم نشانه آن است که ما دموکراسی را تا حدی می پذیریم که منافع ما و یا جریانی را که ما به آن

وابسته ایم تهدید نکند. از این رو من فکر می کنم اگر کسانی وجود دارند که هنوز از عملکرد آن روزها دفاع می کنند باید پیامد آن را در نظر بگیرند؛ نخست این که جریاناتی که هنوز قائل به قالب گفت و گو و بحث بودند - اگر چه به فاز فیزیکی نیز نزدیک بودند - به سمت حرکت مسلحانه و ترور کشیده شدند و دیگر آن که دانشگاه از حضور جریان های نقاد و مخالف حکومت تهی شد و جریان دانشجویی محدود شد به یک نهاد دانشجویی مورد حمایت حکومت. در نتیجه ما پس از انقلاب فرهنگی، در دهه اول انقلاب، عملاً جنبش دانشجویی نداشته و فقط تشکلهایی با عنوان انجمن اسلامی دانشجویان که کارشان تأیید مسائل مختلف بود وجود داشت و این روند تا سال ۷۳-۱۳۷۲ که مجدداً جنبش جدیدی شروع شد ادامه داشت.

■ لطفاً کم و کیف انجمن هایی را که با نام های مختلف و شبیه به هم در دانشگاه به وجود آمد بشکافید و درباره دفتر تحکیم وحدت و سمت و سوی حرکتی که در این قالب شکل گرفت توضیح دهید.

□ گروه های اسلامی همسوا با حاکمیت با توجه به اشتراکات سیاسی و مذهبی شان دارای انگیزه های مشترکی نیز بودند. اما دارای مجموعه منسجمی نبودند و برعکس گروه های مخالف دارای منابع تغذیه فکری و تشکیلات منسجم بودند. جمعی از این دانشجویان در سال ۱۳۶۰ خدمت امام رفتند و ایشان توصیه هایی داشتند. این جمع، جرقه ای می شد برای تشکیل دفتر تحکیم وحدت که اسم آن نیز از جمله امام در آن جمع که فرموده بودند "بروید و تحکیم وحدت بکنید" گرفته شد. سابقه انجمن های اسلامی دانشجویان به قبل از انقلاب برمی گردد که موسس آنها هم مرحوم بازرگان بودند. اینها در کنار هم

اتحادیه‌ای به نام دفتر تحکیم وحدت تشکیل دادند و مشی آن، حرکت در خط امام بود. اساسنامه آنها به تأیید سه نفر از بزرگان - آقایان خامنه‌ای، جوادی آملی و صانعی - رسید. اما حضرت امام، به‌طور مستقیم نماینده‌ای معرفی نمی‌کنند و بحث دفاتر قائم‌مقام رهبری در دانشگاه از همان موقع آغاز می‌شود که آقای منتظری مسئولیت این دفاتر را برعهده گرفته بودند. به نظر من ضمن این که اجتماع نیروهای اسلامی در دانشگاه می‌توانست گام مثبتی تلقی شود، اما تک‌صدایی شدن دانشگاه، کم‌کم انجمن‌ها را به سمت رکود و رخوت برد.

■ آیا مسائل پیش آمده در جامعه را هم در این رکود و رخوت دخیل می‌دانید؟

□ بروز جنگ و صدمات ناشی از آن اذهان را متوجه دفاع از میهن و جنگ کرده بود و فضای گفت‌وگو جای خود را به امر مهم‌تری یعنی دفاع از آب و خاک داده بود.

■ حرکت دانشجویی بعد از این رخوت چه زمانی و چگونه جان دوباره می‌گیرد؟

□ تقریباً در اواخر سال ۱۳۶۳-۶۴ اختلافات بین نیروهای سیاسی معتقد به حکومت آغاز می‌شود. در سال ۱۳۶۳ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به‌دستور حضرت امام به‌دلیل اختلافاتی که در بین دو گروه این سازمان بروز می‌کند، تعطیل می‌شود و بعد از تعطیلی منشعب می‌شود. بخشی از آنها گروه‌های راست را تشکیل می‌دهند و بخشی هم گروه‌های چپ که بعدها سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل دادند. تفکر دانشجویی به‌دلیل غلظت روحیه عدالت‌خواهانه، جنب جریان‌های چپ می‌شود. یعنی دفتر تحکیم وحدت عمده‌تاً سمپات جریان چپ می‌شود.

در داخل دانشگاه‌ها جریان چپ - با تعریف خاص خود نسبت به گروه‌های

فعال در کشور بعد از دهه ۶۰ - به‌عنوان جریان نزدیک به مرحوم امام(ره) شناخته می‌شود و ازسویی حضور میرحسین موسوی و دولت او که ارتباط عاطفی با جریان دانشجویی داشت، این جریان را به جریان دانشجویی نزدیک‌تر می‌کرد. در دور دوم ریاست‌جمهوری تصمیم گرفته شد که موسوی به‌عنوان نخست‌وزیر پیشنهاد نشود و اگر هم شد رای نیآورد، اما حضرت امام وارد عمل شد و موسوی از مجلس رای آورد. کم‌کم جریان چپ خط امام که به امام نزدیک‌تر بود از راست جدا شد. در ابتدای مجلس دوم این کشمکش‌ها شروع شد و در اواخر مجلس سوم در سال ۱۳۶۷ به اوج خود رسید و به جدایی بخشی از جامعه روحانیت مبارز تهران انجامید. این جریان که روحانیون جوان نزدیک به امام بودند با نام مجمع روحانیون مبارز جدا شدند. آنها ارتباط نزدیکی با دفتر تحکیم وحدت داشتند. از این رو صف‌بندی مشخصی میان گروه‌های راست و چپ ایجاد شد و در انتخابات مجلس سوم به شکل غیرمنتظره‌ای جریان جدید، مجلس را در دست گرفتند. آنچه در این پیروزی حائز اهمیت بود، حمایت جریان دانشجویی از نیروهای نزدیک به امام بود که در توفیق آنها در آن سال‌ها بسیار موثر بود، اما همچنان در دانشگاه تک‌صدایی وجود داشت و جریان دانشجویی به‌جای پرداختن به مسائل کلان و ملی و یا حتی فراملی، پایگاه یکی از دو جریان درون حاکمیت بود و این روند تا بعد از سال‌های ۶۹-۱۳۶۸ (اوایل دهه ۷۰) ادامه داشت.

■ آیا جریان دیگری در این سال‌ها در دانشگاه شکل نگرفت؟

□ بعد از فوت امام(ره) جریان راست تصمیم به ایجاد پایگاهی در داخل دانشگاه می‌گرفت. تا آن زمان انجمن‌های اسلامی با فعالیت‌های

صنفی در داخل دانشگاه در بین دانشجویان از اعتبار نسبی برخوردار بودند. از سال ۱۳۶۸ جناح راست اقدام به تشکیل "جامعه اسلامی دانشجویان" کرد اما این نهاد یک تفاوت اساسی با دفتر تحکیم داشت و آن این بود که دفتر تحکیم به هر حال نهادی شکل گرفته از پایین به بالا بود، اما جامعه اسلامی دانشجویان توسط گروه‌های سیاسی خارج از دانشگاه، در داخل دانشگاه به‌وجود آمده بود. از سویی راست دچار انشقاق جدیدی شد و جریان راست جدید در اواخر مجلس چهارم دست به تشکیل انجمن‌های اسلامی دانشجویی "با همراهی حشمت‌الله طبرزدی زدند.

دلیل این امر عدم توفیق جامعه اسلامی دانشجویان در جذب دانشجویان بود. انجمن‌های اسلامی دانشجویی که نام آنها به زیر مجموعه‌های دفتر تحکیم نزدیک بود، حدود سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۶۹ از دل دفتر تحکیم بیرون آمدند. یعنی آقای طبرزدی و دوستانشان از نیروهای جریان موسوم به راست دفتر تحکیم وحدت بودند. آنها با حمایت مالی راست موفق به راه‌اندازی نشریه "پیام دانشجویی بسیجی" شدند.

■ لطفاً قدری بیشتر در مورد جریان آقای طبرزدی توضیح دهید.

□ آنها در ابتدا با طرح شعارهای تند وارد عرصه فعالیت شدند و واژه‌هایی نظیر امام خامنه‌ای و "آیت‌الله هاشمی" اولین بار توسط این گروه به کار برده شد. نقد جدی نسبت به جریان چپ و دفتر تحکیم نیز از ویژگی‌های همیشگی این گروه بود. این جریان هیچ‌گاه مورد استقبال جدی قرار نگرفت، زیرا دانشجویان، انجمن‌های اسلامی دانشجویی را دارای خاستگاه فکری راست می‌دانستند. اما این جریان به‌دلیل این که قصد کسب پایگاه دانشجویی داشت، بعدها به سمت عوام‌زدگی سوق یافت. یعنی سعی کرد براساس خوشامد فضای

دانشگاه حرکت کند تا مورد اقبال واقع شود و کم‌کم به یک تندروی غیر منطقی تبدیل شد. به همین دلیل جریانی که با خاستگاه راست و با یک تفکر از بالا به پایین شکل گرفته و در کارنامه خود نوعی تفکر و رویکرد سنتی نسبت به مسائل سیاسی داشت، در مدت زمان کوتاهی جای خود را به جریانی رادیکال داد که حتی میانی جمهوری اسلامی را به شدت مورد نقد قرار می‌داد.

■ تحلیل شما از این تحول چیست؟ □ من این تحول را "عوام‌زدگی مدرن" می‌نامم، چرا که آنها چارچوب دقیق فکری نداشتند و فقط به دنبال جلب حمایت دانشجویان بودند. این جریان وارد فاز رادیکالی شده بود، هرچند باز هم نتوانست توفیق لازم را در جلب دانشجویان کسب کند.

■ آیا تندروی آنها، تحت تأثیر از فضای دانشگاه نبود؟

□ اتخاذ این مشی ازسوی این مجموعه، البته به این دلیل هم بود که دانشگاه بعد از سال‌های ۷۴-۷۳ بستر مناسبی برای رشد رادیکالیسم بود و از همان سال‌ها رقابتی بین دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی دانشجویی برای جذب بیشتر نیروهای رادیکال دانشگاه صورت گرفت، اما با توجه به شناخت دانشجویان از مجموعه آقای طبرزدی و این که رجوع به پیشینه این نهاد نیاز به حافظه تاریخی قدرتمندی نداشت، دانشگاهیان رویکرد آنها به نقادی قدرت را، فرصت طلبانه و غیرمنطقی ارزیابی کردند، ولی رویکرد دفتر تحکیم وحدت را طبیعی و صادقانه می‌دیدند.

■ آیا حامیان انجمن‌های اسلامی دانشجویی از جهت‌گیری تندروانه آنها جلوگیری نکردند؟

□ هدف از ایجاد این مجموعه آلترناتیوسازی برای تحکیم بود. جامعه اسلامی از آنجا که مرتبط با جریان مولفه و جامعه روحانیت مبارز

◆
ضمن این که اجتماع نیروهای اسلامی در دانشگاه می توانست گام مثبتی تلقی شود، اما تک صدایی شدن دانشگاه، کم کم انجمن ها را به سمت رکود و رخوت برد

◆
تحکیم در مسیری قرار گرفت که از جهت گیری به سمت نیروهای اصلاح طلب داخل حاکمیت به قرابت با نیروهای ملی - مذهبی و یا نیروهای سیاسی خارج از حاکمیت کشیده شد. همچنین به نقد نگاه ایدئولوژیک به دین پرداخت و با تأثیرپذیری از نگرش دکتر سروش به قرائت هایی از دین روی آورد که نقش حاکمیت مردم در آنها پررنگ تر بود و البته جهت گیری آن سکولاریزم و واردکردن دین به عرصه خصوصی زندگی افراد بود؛ در واقع تحکیم تجسم عینی پارادایم های فکری شرایط شده بود

بود، از نوع شعارها و بحث هایشان هم استقبال نشد. جریان مدرن راست که حامی انجمن های اسلامی دانشجویی بودند، هم خود به لحاظ فکری با راست سنتی تفاوت دیدگاه داشتند و هم قصد در دست گرفتن فضای دانشگاه را داشتند. از این رو در ابتدا با تندروی های این مجموعه برخوردی نکردند. زیرا این چپ روی ها را عامل گرایش دانشجویان به آنها می دانستند. همچنین گمان می کردند که مجموعه آقای طبرزدی در دست خودشان است و نهایتاً می توانند آن را کنترل کنند.

■ اگر بخواهیم به آسیب شناسی جنبش دانشجویی بپردازیم، طبیعتاً طرح تضادهای درونی آن کمک زیادی به ما خواهد نمود. لطفاً در مورد این انشعاب قدری بیشتر توضیح دهید.
 □ بعد از سال ۱۳۷۰ تحولات جدی در جنبش به وقوع پیوست و جهش جدیدی با نقد سیاست های تعدیل آقای هاشمی رفسنجانی آغاز شد. همان طور که اشاره شد ریشه این جهش را باید در خوی عدالت خواهانه جریان دانشجویی جست و جو کرد. تحلیل جریان دانشجویی این بود که برنامه های اصلاحات آقای هاشمی در حوزه اقتصادی به شکاف میان فقیر و غنی در کشور انجامید و این روحیه عدالت خواهانه دانشجویان در تضاد بود.

اما دفتر تحکیم نیز همچون دیگر اتحادیه ها، به دلیل بافت اتحادیه ای، دچار اختلاف های تئوریک دائمی بوده است. در مقاطعی جریان های راست، در درون تحکیم پایگاه داشتند که در قالب انجمن های اسلامی دانشجویی از این مجموعه جدا شدند. سپس جبهه چپ تحکیم از درون دچار تضاد شد و به دو جریان سنتی و وابسته به روحانیت چپ، همچنین جریان نزدیک به نیروهای دانشگاهی و مدرن چپ تقسیم شد. برخی نیروهای نزدیک به سازمان مجاهدین انقلاب

اسلامی نیز - که در آن شرایط تازه دور دوم فعالیت خود را آغاز کرده بود - در دفتر تحکیم فعال بودند که مواضع خاص خود را داشتند. اما این اختلاف به گونه ای نبود که مجموعه تحکیم را دچار نارسایی کند. در دوم خرداد ۱۳۷۶، اجماع همه فعالان روی خاتمی تضادها را پوشش داد. اما پس از دوم خرداد صف بندی ها دقیق تر و خط کشی شده تر طرح شد، صف بندی بین جریانی که نزدیک به قدرت بود و جریانی که بحث نقد قدرت را داشت ولو این قدرت اصلاح طلبانه باشند. در یک سوی این تضاد انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه هایی همچون تبریز و تربیت مدرس بودند و در سوی دیگر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه های پلی تکنیک، علامه، شهید رجایی، علم و صنعت و شیراز قرار داشتند. این شکاف ها با گذشت زمان اوج گرفت تا در سال ۷۹-۷۸ با طرح بحث "عبور از خاتمی" توسط جریان رادیکال تر تحکیم، نه تنها تضادها جدی تر شد، بلکه بخشی از جریان های درون حکومتی را نیز نگران کرد و با توجه به این که کم کم جریان دانشجویی از حوزه مباحث صرفاً تئوریک خارج می شد و رویکرد جدیدی نسبت به مسائل پیدا می کرد، حساسیت مجموعه های درون حاکمیت نیز نسبت به آنها افزایش می یافت.

■ در مورد تأثیرپذیری در جریان تحکیم و خروج از حوزه تئوریک بیشتر توضیح دهید.

□ تحکیم در مسیری قرار گرفت که از جهت گیری به سمت نیروهای اصلاح طلب داخل حاکمیت به قرابت با نیروهای ملی - مذهبی و یا نیروهای سیاسی خارج از حاکمیت کشیده شد. همچنین به نقد نگاه ایدئولوژیک به دین پرداخت و با تأثیرپذیری از نگرش دکتر سروش به قرائت هایی از دین روی آورد که نقش حاکمیت مردم در آنها پررنگ تر بود و البته جهت گیری

آن سکولاریزم و واردکردن دین به عرصه خصوصی زندگی افراد بود؛ در واقع تحکیم تجسم عینی پارادایم های فکری شرایط شده بود. این مسئله نقطه عطفی در شکاف های درونی تحکیم، تضاد برخی اصلاح طلبان با این مجموعه و جدی شدن مجموعه های راست روی دفتر تحکیم بود. در یک جمع بندی می توان ریشه شکاف های درونی تحکیم را در مسائل زیر دید:

۱. اختلاف نظرهای سیاسی - تئوریک در بین مجموعه های مختلف تحکیم

۲. نگاه به قدرت و سهم خواهی
 ۳. اتخاذ استراتژی "قروپاشی از درون" در قبال تحکیم توسط گروه هایی که هیچ پایگاهی در دانشگاه نداشته و ندارند.

■ نگاه به قدرت چگونه در تحکیم پیدا شد؟

□ یک پرسش در ذهن بسیاری از مجموعه های متفاوت تحکیم شکل گرفت و آن این بود که "با وجود نقش جدی تحکیم در دوم خرداد و انتخابات مجلس و شوراها، سهم این مجموعه از قدرت چیست؟" این پرسش، تحکیم را درگیر لیست دادن در انتخابات و شرکت در نهادهایی کرد که در دست اصلاح طلبان بود و چون به یک پرسش، مقدم بر پرسش فوق که "نقش تحکیم در برابر قدرت چیست؟" پاسخ داده نشده بود، اختلافات جدی در تحکیم بر سر انتخابات و سپس بر سر لیست های انتخاباتی به وجود آمد.

■ شما به یک مورد خارجی نیز اشاره داشتید که آن طرح استراتژیک جریان راست مبنی بر ایجاد انشقاق در تحکیم بود. در این مورد توضیح بیشتری بدهید.

□ یک جریان خاص در ایران وجود دارد که هیچ گاه نتوانسته در دانشگاه نفوذ یابد، حتی با طرح های مختلف از قبیل ایجاد جامعه اسلامی دانشجویان، بسیج دانشجویی و انجمن اسلامی دانشجویی، محدودکردن دانشجویان

از طریق ایجاد شورای فرهنگی در دانشگاه، تقویت نهاد نمایندگی رهبری که در سال ۱۳۷۴ و زمان آقای محمدی گلپایگانی اتفاق افتاد و لذا دانشجویان باید برای هر حرکتی از مجموعه مدیریتی دانشگاه مجوز می‌گرفتند. بنابراین جریان راست به نتیجه فروپاشی از درون تحکیم رسید. برنامه‌ای که ظرفیت آن در داخل مجموعه وجود داشت. این استراتژی از طریق دو راه عمل کرد: کار اطلاعاتی دقیق روی مجموعه همراه با برخوردهای تند، که مجموع اینها هزینه فعالیت در دانشگاه را بالا می‌برد.

ثمره این شرایط هزینه سنگینی برای اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان و همین‌طور فعالان دانشجویی دربر داشت. زندانی کردن دانشجویان و برخورد قضایی با آنها - که حتی پیش از دوران خاتمی هم بی‌سابقه بود - و کارهای منسجم و دقیق اطلاعاتی توسط بخش دانشجویی وزارت اطلاعات که به بدبینی شدید دانشجویان نسبت به هم و نسبت دادن انگ‌هایی از قبیل

"عامل اطلاعات" یا "عامل فلان نهاد" یا حتی "عامل جبهه مشارکت" و همین‌طور برجسب‌های اخلاقی انجامید. این مسائل رکود و رختی در دفتر تحکیم ایجاد کرد و سرانجام در بحث انتخابات شورای مرکزی تحکیم، انشعاب جدیدی با حمایت جریان‌های خارجی با عنوان "نشست شیراز" تشکیل شد و بقیه موسوم به "نشست علامه" به کار خود - البته باز هم با شکاف‌های جدیدتر - ادامه دادند.

■ لطفاً در مورد نسبت دفتر تحکیم با گروه‌های دوم خردادی توضیح دهید، موضع تحکیم نسبت به گروه‌های هجده‌گانه دوم خرداد چیست؟

□ پیش از دوم خرداد، تحکیم در ائتلاف گروه‌های خط امام بود که شامل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی معلمان، انجمن اسلامی مهندسان، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه و انجمن اسلامی جامعه پزشکی و دفتر تحکیم وحدت می‌شد. بعد از آن جبهه دوم خرداد شکل گرفت. بعد از دوم خرداد همواره این بحث مطرح بود که تحکیم با توجه به

این‌که حزب نبوده و یک جنبش سیاسی اجتماعی است، همانند احزاب دیگر وارد این مجموعه نشود. حتی این بحث به‌طور جدی در سالی که خود من عضو شورای مرکزی تحکیم بودم مطرح بود که اصلاً ما دیگر در داخل گروه‌های ائتلاف دوم خرداد و دیگر گروه‌ها وارد نشویم. بعدها که کم‌کم تحکیم به سمت فاصله‌گرفتن از اصلاح‌طلبان رفت، این تفکر باز هم پررنگ‌تر شد. به نظر بنده هم اگر تحکیم بخواهد به رسالت اصلی خود که بسترسازی در داخل دانشگاه است بپردازد، بهتر است به شکل حرفه‌ای وارد بحث سیاسی نشود. مثل احزاب وارد چانه‌زنی قدرت نشود. این به معنای فاصله‌گرفتن از دوم خرداد نیست. تحکیم همواره حامی برنامه‌های اصلاح‌طلبان بوده، هرچند به آن نقدهایی نیز داشته است.

◆ اگر تحکیم بخواهد به رسالت اصلی خود که بسترسازی در داخل دانشگاه است بپردازد، بهتر است به شکل حرفه‌ای وارد بحث سیاسی نشود. مثل احزاب وارد چانه‌زنی قدرت نشود. این به معنای فاصله‌گرفتن از دوم خرداد نیست. تحکیم همواره حامی برنامه‌های اصلاح‌طلبان بوده، هرچند به آن نقدهایی نیز داشته است



به دلیل حجم بالای مطالب در این شماره، "عراق در آئینه مطبوعات دنیا" به صورت ویژه نامه چشم انداز ایران به زودی منتشر می‌شود.